

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۳۱ دسمبر ۲۰۱۵

## دو خاطره و نتیجه گیری از آنها

۲

آنچه در قسمت قبلی این نبشته و بخش کنونی در دست دارید، در واقع انگیزه نگارش آن نوشته گرانسنگ دانشمند خبیر و ژرفنگر و نویسنده چیره دست کشور همکار گرامی پورتال آقای "سدید" که در دفاع از مجاهدان واقعی کشور و افشای دزدان نام جهاد نگاشته بودند، می باشد.

در قسمت قبلی که کلاً خاطره آن دو زنده یاد را نگاشتم، با عرض پوزش خدمت آن عده از دوستان و خوانندگان گرامی که خواسته اند سرنوشت آن دو رزمنده فداکار را بدانند، هدفم بیشتر از آن که زندگینامه نویسی بوده باشد، تعهد نسبت به امر مبارزه و در کل رابطه مبارز با مبارزه بود. به تعبیر دیگر آن دو خاطره مقدمه ای بود برای این که رابطه فرد مبارز را از شرکت در مبارزه اندکی روشن نمایم.

در همه جای دنیا و در هر سطحی از جنبش، وقتی فردی پای به میدان مبارزه و یا هر امر دیگری می گذارد، برای آنهایی که نمی خواهند بعد ها انگشت حسرت بردهان گذارند، انگیزه فرد آماده به مبارزه، از شرکت در مبارزه مطرح می باشد. آنهایی که مسؤولیت انتخاب و به رسمیت شناختن عضویت یک متقاضی عضویت به این سازمان و یا آن سازمان، این حزب و یا آن حزب، این جبهه و یا آن جبهه و در کل این روند مبارزاتی و یا آن روند مبارزاتی، مکلفیت دارند، وقتی با متقاضی جدیدی مواجه می گردند، تحقیق کنند تا دریابند که انگیزه فرد متقاضی از ابراز آمادگی اش به مبارزه چیست؟ آیا بدان علت به این روند پیوسته، که برادر، پسرکاکا و سایر اقوامش در آنجاست؟ آیا بدان خاطر بدین روند علاقه مند است که می خواهد با تکیه بر این روند، دشمنی های خانوادگی اش را به سرانجام برساند؟ آیا بدین علت آرزومند شرکت در این روند است که گذشته از آن که شرکت در آن روند مود روز بوده بین دوست و دشمن افتخار آفرین و جایگاه خاصی را در جامعه برایش تضمین می نماید؟ آیا با شرکت در آن روند منافع مادی شخصی و خانوادگی اش از قبیل زمین، باغ، سرای و .. را محفوظ می دارد؟ آیا از شرکت در آن روند در صورت زنده ماندن انتظار منفعت مادی، پول، دارائی، خانه، زمین، ملک، موتر و ... را داشته و در صورت کشته شدن چشم امید به حاتم بخشی خدایش دوخته، از ذوق تصاحب هفتاد حور همیشه باکره و ده ها غلمان آماده به خدمت، و گرفتن کام دل از آنها رنج مبارزه را پذیرفته است؟ و یا این که از موضع یک انسان آگاه و کمونیست متعهد به وظایف اجتماعی- تاریخی اش، بدون کمترین چشمداشتی می خواهد ادای دین در قبال خود، مردم و کشورش نماید؟

در یک کلام برایش شرکت در مبارزه یک تجارت و کاسبی است و می خواهد از آن چیزی به دست بیاورد و یا این که حین ادای دین فقط در آن فکر است که چه دارد تا با تقدیم آن، وظیفه و دینش را در قبال میهن و مردمش و سرانجام شخص خودش به مثابه انسان متعهد، به شکل درست آن انجام دهد.

تا جایی که تجارب عملی شخص این قلم اجازه می دهد در زمینه حکم نمایم، با صراحت نوشته می توانم:

افراد و اشخاصی که آگاهانه به مبارزه علیه روس اشغالگر و مزدوران بی مقدار آنها "خلق- پرچم" از موضع کمونیستی و خدمت به مردم تفنگ به دست گرفته بودند و این را هم می دانستند که مبارزه علیه روس اشغالگر و ارتجاع هار مذهبی در همان شکل عادی آن، طولانیتر از عمر یک انسان عادی است تا چه رسد به شرایط غیرعادی که ساطور دژخیم مرگ همیشه بر بالای سرشان در حرکت است، هیچ گاهی بدین فکر نبوده اند تا چیزی از شرکت شان در مبارزه به جیب شخص خودشان بریزد. آنها نه باور به قصرهایی از زمرد و یاقوت داشتند و نه هم آن قدر زنباره و احمق بودند که به امید رسیدن به وصال حوران همیشه باکره بهشتی نقد جان شان را از دست دهند، در نتیجه وقتی انگیزه شرکت شان در مبارزه خدمت به خلق و آزادی کشور بود، به این قانع بودند که اگر اجساد شان پلی شود که راهیان راه آزادی و بهروزی انسان با عبور از بالای آن درفش ظفرمند انسان آزاد را در آنسوی بردگی و رقیت به اهتزاز در آورند، وظایف شان را خاتمه یافته تلقی نمایند.

خوانندگان نهایت عزیز!

نقطه مقابل این جانبازان راه آزادی و بهروزی انسان، وقتی انگیزه و هدف کس و یا کسانی حال می خواهد یک نفر باشد و یا به هزاران و میلیونها انسان، از شرکت در مبارزه به نحوی دست زدن به یک امر تجارتي و کاسبکارانه باشد، چنان شخصی از لحاظ اعتقادی بدین امید در مبارزه شرکت بورزد تا در صورت پیروزی از غنایم به دست آمده از "دار الحرب"، زندگانی اش را سرو سامان و رونق بدهد و در صورت مردن هم، بر آنهمه حور دست یافته به کمک خدایش بی نیاز از استعمال دارو های تقویت جنسی به مانند گنجشک خانگی هر آن حور زیر پایش را عوض نماید، ملامتی را در کجا باید جست و جو نمود؟ در این و یا آن انسان و یا هم در طرز تفکری که آنها را به جنگ طرف مقابل با انگیزه های تأمین منافع شخصی به میدان می فرستد؟

خوانندگان نهایت عزیز!

چون افراد نادان و استخباراتی از قماش "هاشمیان" از یک سو می خواهند در عقب اسلام پناه گرفته با اسلام پناهی به نفی جنبش مترقی و آزادیخواهانه کشور دست یازند تا منافع باداران شان را بدرستی برآورده ساخته بتوانند و از سوی دیگر با مثال آوردن از "سیاف" ها، "قانونی" ها، "عبدالله" ها، "محقق" ها، "گلبدين" ها و ... به نفی مبارزه آزادیخواهانه مردم ما نایل آیند، به اجازه شما خوانندگان گرامی این قلم هم، بحثم را اندکی در باب همین انگیزه های مبارزاتی و مکتب فکری آنها اختصاص می دهم، باشد قضیه بیشتر روشن گردد.

این را می دانیم، زمانی که روسهای اشغالگر بر افغانستان لشکر کشیدند، به غیر از احزاب اخوانی که به تحریک نواله دهندگان آنها امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقه؛ مبارزات مردم ما را جنگ بین "اسلام و کمونیزم" نامیدند، متباقی تمام مردم غرض از شرکت در مبارزه را نفی اجنبی و بیگانه دانسته با طرح شعار "پردی راغلی ده ..." با سلاح های دست داشته شان به میدان نبرد پای گذاشتند.

امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقه بعد از سکوت ننگین اولی و بعد از آن که مطمئن شدند که خلق افغانستان "سر می دهند، مگر دست بیعت به اجنبی نمی دهند"، از همان آغاز نقشه هایشان را برای بعد از شکست شوروی عیار نموده، شروع نمودند به این که رزمندگان راه آزادی کشور ما را "مجاهد"، آوارگان و پناهجویان کشور ما را "مهاجر" و رزم

آزادخواهانۀ مردم ما را "انقلاب اسلامی" معرفی داشته، با تمام قدرت کوشیدند تا از شکل گیری جنبش آزادیخواهانه در کشور ما با شعار های خاص خودشان جلوگیری به عمل بیاورند.

شاهد و مصدق این ادعای ما، جوی های خونی است که امپریالیزم جهانی با تحریک و به دست ارتجاع هار مذهبی در قلع و قمع وحشیانۀ نیروهای انقلابی و ملی در داخل و خارج از افغانستان به راه انداخت. امپریالیزم جهانی و ارتجاع هار مذهبی به خاطر آن که دخالت نیروهای سیاه مذهبی را که بستر پیدایش القاعده، طالب و داعش گردیدند، توجیه نمایند، به صورت رسمی و علنی وطنپرستی، آزادیخواهی و مبارزه به خاطر آزادی ملی را کفر و شرک اعلام داشته، با حرکت از همین منظر گذشته از قتل صد ها انسان آزاده در داخل کشور، در خارج از کشور هم نه از خون "الفت" ها گذشتند و نه هم از خون "مجروح" ها.

اگر کسی بگوید که کشته شدن "عصمت" ها، "رضوانی" ها، "سعادت" ها، "رهبر" ها، "فیض احمد" ها، "مینا" ها و صد های دیگر در خارج از کشور اجرای احکام الله محمد در مورد آنها بود که از دین برگشته گویا مرتد شده بودند، قتل عام روشنفکران مسلمانی چون "الفت" ها و "مجروح" ها را چگونه می توانند پاسخ گویند؟

واقعیت قضیه این است که امپریالیزم جهانی و ارتجاع هار مذهبی منطقه و فرا منطقه، در اساس دشمن خونی موجودیت انگیزۀ خدمت به مردم؛ خدمت به کشور و خدمت به آزادی افغانستان بودند، آنها نمی خواستند هیچ کسی بدون چشم داشت غنائم "دارالحرب" و حوران همیشه باکرۀ بهشتی در میدان نبرد افغانستان پای گذارند. آنها می دانستند که وقتی فردی با انگیزه های آزادیخواهانه و خدمت به خلق در میدان مبارزه، پای گذاشت فردا حین مداخلۀ نظام امپریالیزم، علیه وی هم بر خواهد خاست، این بود که با تمام امکانات ضمن سرکوب خونین صاحبان انگیزۀ خدمت به خلق، به هزاران مکتب و مدرسه جهت تربیت انسانی گشودند که در آنجا فقط اسلام و باز هم اسلام تدریس می شد. افغانستان "دارالحرب" اعلام گشت و با تکیه بر احکام ۱۴۰۰ سال قبل، خون باشندگان آن، اموال شان، زنهای شان، اطفال شان و هر آنچه در تملک داشتند در یک کلام مباح اعلام گردیده، همه چیز حکم غنیمت را یافت. در چنین فضائی است که "سیاف" ها، "ربانی" ها، "مسعود" ها، "محقق" ها، "محسنی" ها، "قانونی" ها، "عبدالله" ها و به صد های دیگر از زهدان چرکین امپریالیزم و ارتجاع متولد می شوند و به همان کاری دست می یازند، که محمد، علی، عمر و بقیه ده یار بهشتی انجام داده بودند.

خوانندگان نهایت عزیز!

انتقاد افرادی از قماش انسان بیدانسی مانند "هاشمیان" از رهبران جهادی، به مانند آن است که کسی در عمل تنه و ریشۀ درختی را که میوه تلخی بار می آورد آبیاری و تیمار کند، مگر شاخه های آن را ببرد، یا به همان عبارت معروف، درخت ببیند و جنگل را از دیده فرو گذارد.

این قلم به خود حق می دهد از همه بپرسد، کدام عمل "سیاف"، "ربانی"، "محسنی"، "گلبدین"، "قانونی"، "عبدالله"، "محقق" و ... با آنچه محمد و ده یار بهشتی وی انجام دادند، مغایرت دارد که بخواهیم این کوران را ملامت و آنهایی را که کوران را به دنبال صدای خویش می کشانند تقصیر نمائیم؟

مگر محمد بعد از ده سال هجرت، از انسانی که نان شام خود را نداشت به فردی تبدیل نشد که برای سیزده زنش، سیزده خانۀ جداگانه اجاره نموده بود؟

مگر علی، فردی که در آغاز آمدن به مدینه، پول ازدواجش را نداشت و به گواهی اسناد تاریخ با فروش زرهش، مصارف عروسی و طویانۀ فاطمه دختر محمد را پرداخت، در هنگام کشته شدن، ثروتش چنان از پارو بالا نمی رفت که شاعر گفته است:

## برو ای کدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را"

مگر عمر، که تاریخ اسلام از وی به نام عادل یاد می کند، نبود که به غرض ازدواج با دختر علی "ام کلثوم" چهل هزار درهم مهریه پرداخت؟

مگر طلحه و زبیر هر دو از یاران بهشتی دهگانه محمد نیستند، و مگر غیر از این است که هنگام انتقال اموال شان از یک ولایت به ولایت دیگر، تنها اموال شخصی شان بر ۷۰ شتر بار شده بود؟

اینهائی را که نام بردم آنهائی اند، که جای نماز آب کشیده، هریک به تقواء و پرهیزگاری چنان شهره اند که در جمع یاران بهشتی محمد به حساب می آیند، حال آنهائی که از همین جمع به مانند عثمان "غنی" لقب یافته اند و معاویه که تمام امپراتوری اسلامی را مال شخصی خودش می دانست، باشد سرچاپش.

از همین جا برای تمام آنهائی که چیزی در بساط دارند و به مانند "هاشمیان" با مغز خالی عربده نکشیده، بهتان نمی بندند، چلینج می دهم، بیایید تا به رؤیت اسناد و کتب تاریخ تنها عملکرد ده یار بهشتی محمد را با آنهائی که نام و ماحصل نبرد آزادیخواهانه خلق ما را به نام رهبران مجاهدین دزدیده اند، مقایسه کنیم، هرگاه کسی توانست کوچکترین توفیری بین دو عملکرد پیدا کند، حاضرم در پیشگاه تاریخ از تمام آنچه علیه جنایات اسلام و مکتب جنایت پرور اسلام که بهترین شاگردانش افرادی اند از قماش انسان خیره سر، دروغگو و تهمت گری مانند "هاشمیان" و جنایتکارانی چون "سیاف"، "محسنی" و ...، تا حال نوشته ام پوزش بخواهم، درغیرآن باید بدانیم که وقتی انسان تهمتگری مانند "هاشمیان" می خواهد علیه رهبران مجاهد قلم بزند، انگیزه و محرکش از این عمل چیست.

خوانندگان نهایت عزیز!

از نخستین روز هائی که مردم ما علیه دشمنان میهن بعد از تجاوز اشغالگران روسی، تفنگ برداشتند تا امروز که حدود ۳۶ سال از آن تاریخ می گذرد، بودند و هستند روند های متعددی که خواسته اند، عملکرد آن رهبران را نقد نمایند، ما باز هم مکلفیت داریم تا انگیزه چنین نقد هائی را با دقت شناسائی و بر حسب آن موضعگیری نمایم.

این که عده ای بدون کدام چشمداشتی در عین حالی که به مبارزات آزادیخواهانه مردم ارجح بیشتر از جان خویش قایل اند مگر بر رهبران مجاهدین، انتقاد روا می دارند، به غیر از آن عده خلقی- پرچمی و اینک سگهای بویکش امپریالیزم جهانی است که هدف آنها از انتقاد بر مجاهدین و رهبران شان، در اساس نفی مبارزه آزادیخواهانه، و یا هم بی اهمیت جلوه دادن آن می باشد.

خوانندگان نهایت عزیز!

وقتی نیمه انسانی مانند "هاشمیان" در عین حالی که در زمانش لبهای گنبدیده اش را بر قسمتی از جلد "ملا عمر" این قاتل خلق ما سائید و اینک هم از قاجاقبر معروف "منصور" می خواهد تا جهت حفظ منافع تاریخی شان با حاکمیت مستعمراتی کابل کنار آمده درخوان نعمت گسترده شده از جانب امپریالیزم و ارتجاع به صورت علنی و از یک طرف دسترخوان دست دراز نماید، بدین مفهوم نیست که وی دلش به حال مردم ما سوخته و یا هم "هفت کوه سیاه دربین" آنقدر وجدان پیدا کرده که می خواهد بدان وسیله، مکتب و بستر پرورش چنین افرادی را نقد نماید. باید از همان ابتداء به صورت قاطع گفت، که هیچ گاهی نبوده و نیست؛ بلکه وقتی افرادی از قماش "هاشمیان" دست به چنین انتقاد هائی می زنند، موضعگیری هایشان را در محدوده زمانی که فعلاً قرار داریم، مطمحن نظر قرار دهیم و چنین:

۱- "هاشمیان" با انتقاد از رهبران مجاهدین از سوئی حمایتش را از "غنی - عبدالله" اعلام می دارد، به امید آن که تنی چند بی خبر و یا بهتر است گفت بی خرد تر از خود را به دنبالش بکشد، و از سوی دیگر وارد جنگی می شود که بین

دولت دست نشانده و به اصطلاح "شورای حراست و ثبات" ساخت "سیاف"، "قانونی"، "داوود زی" و .. به وجود آمده و خواهان حق شان از فروش میهن در این مقطع زمانی از حریف خویش اند.

نباید فراموش کرد که این دخالت "هاشمیان" به جنگ، نه از برای خدا است و نه هم از برای آن که حاصلش را به کس دیگری پیشکش نماید، "هاشمیان" که عمری را در کاسه لیبی استعمار و نوکرانش گذرانده و با افرادی از قماش "باری جهانی" پیوند های ناگسستنی دارد، وقتی مشاهده می نماید که به اصطلاح "شورای حراست و ثبات ... می خواهد با ولینعمتان و دوستان همکاسه اش، از در مخالفت داخل شود، اگر خودش هم به حساب کبر سن و همان "نبوغ در بلاغت" عقلش قد نهد تا وارد میدان گردد، از طرف آنهایی که در تمام این مدت قلاده افرادی از قماش وی را در دست داشته اند، گماشته می شود تا داخل میدان شده، تخریب **نمایندگان خدا** بر روی زمین را پیشه نماید.

۲- تعلقات غلیظ "هاشمیان" به طالب به خصوص در این مقطع حساس اظهار بیعت مجدد به "ملا منصور" وی را بر آن می دارد، تا با حمله بر رهبران جهاد، گذشته از آن که موضع گیری طالب پرستانه دیروزش را توجیه می دارد، چاکری امروزش را نیز بیان بدارد.

۳- تعلقات و روابط مخفی اش با وطنفروشان خلقی- پرچی، که وی را در اساس مخالف مبارزه آزیخواهانه مردم ما ساخته بود، اینک به شکل دیگری خود را متبارز ساخته، از طریق حمله بر رهبران مجاهدین، می خواهد خدمتی به رفقای خلقی- پرچی اش نموده باشد.

۴- با حمله علنی بر رهبران مجاهدین و خصومت مخفی با اصل جهاد و بی اعتبار جلوه دادن آن، می خواهد خدمتی به نیروهای اشغالگر کنونی که با تمام قواء می کوشند تا شکست روسها را در افغانستان به نفع خود مصادره نمایند، انجام دهد.

۵- ۶- و...

خوانندگان نهایت عزیز!

آنچه به مثابه نتیجه گیری از این مختصر می خواهم توجه تان را بدان جلب نمایم، در هر عملی می باید متوجه بود که انگیزه و علت اصلی دخالت یک فرد در یک روند اجتماعی چیست؟ زمانی هیچ گاهی از عملکرد خوب و یا بد این و یا آن فرد متعجب و یا متأثر نمی شوید، که از همان آغاز انگیزه آن فرد را بدرستی دریافته باشید.

#### یادداشت:

۱- زنده یاد "میرویس فراهی" در اسد سال ۱۳۶۰ در شهر کابل به دام دولت افتاده و بعد از تحمل شکنجه های زیاد و به دنبال آن که خلاف عناصر تسلیم طلب و سازشکار که "جان را به قیمت حراج، آبرو، شرف، وجدان، تاریخ و اعتقادات مبارزاتی یک نسل از بهترین فرزندان میهن، نجات دادند" با ایستادگی بر مواضع انقلابی و کمونیستی اش، از طرف دشمنان مردم و میهن با جمعی از یارانش در سال ۱۳۶۱ اعدام گردید.

۲- زنده یاد "اکبر" که آموختن را از شام همانروز آغاز و در تمام مدت اقامت در پاکستان و یا هم حضور در جبهه، لحظه ای آن را ترک ننمود، در سال ۱۳۶۲، در جریان یک توطئه سازمان یافته از طرف نوکران امپریالیزم امریکا و ارتجاع هار مذهبی وابستگان "سیاف" دستگیر و بعد از تحمل شکنجه های زیاد، به وسیله یک تن از عمال القاعده سر بریده شد.

امپریالیزم و ارتجاع قادر شدند "میرویس" و "اکبر" را تیر باران و سربرند، مگر قادر نشدند آنها را دستبوس خود بسازند.